

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

ساختار و عمل کرد سیاسی- نظامی شهرها در دوره قدرت گیری کریم خان زند (۱۱۷۹-۱۱۶۰ق)

مهدی دهقانی^۱

رضا شعبانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۳

تاریخ تصویب: ۹۴/۱/۲۳

چکیده

ساختار و عمل کرد سیاسی- نظامی شهرها در درگیری‌ها و رقابت‌های سیاسی- نظامی کشور در دوره بعد از مرگ نادرشاه افشار نقشی برجسته داشت. با توجه به این مسئله، در این مقاله درصدد یافتن پاسخ این پرسش هستیم: ساختار قدرت شهرها چگونه عمل می‌کرد و در چه زمینه‌هایی به قدرت گیری و حاکمیت کریم خان زند منجر می‌شد؟ روش تحقیق این پژوهش، تاریخی است و شیوه جمع آوری داده‌ها نیز کتاب‌خانه‌ای (اسنادی) از منابع دست اول تاریخی است. پس از توصیف و طبقه بندی ویژگی‌های

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی؛ Mehdi.dh82@yahoo.com

۲. استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

ساختاری و کارکردی شهرهای دوره مورد نظر، به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرات آن‌ها بر قدرت‌گیری کریم‌خان زند پرداخته‌ایم. برخی عواملی که در تحلیل پرسش پژوهش بررسی کرده‌ایم، عبارت‌اند از: ساختار قدرت شهرها، بزرگان شهری، پایگاه‌های اجتماعی متفاوت بزرگان، رقابت‌ها و توطئه‌های مختلف بر پایه منافع فردی و جمعی و درنهایت منافع مشترک اهالی و بزرگان که به حمایت از کریم‌خان زند و طرد حاکمان چپاولگر منجر می‌شد. این عوامل زمینه قدرت‌گیری و حاکمیت کریم‌خان را مهیا می‌کرد.

واژه‌های کلیدی: ساختار قدرت شهرها، عمل کرد سیاسی- نظامی

شهرها، امنیت و عمران شهری، دولت زندیه.

۱. مقدمه

در دوره بعد از مرگ نادرشاه افشار، ساختار قدرت تمام جنبه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی جامعه ایران را دربرگرفت و سازکارهای مختلف آن در چارچوب نهادهای مختلفی مانند روستا، ایل و به‌ویژه شهر که اثرگذارترین نهاد حیات سیاسی- اجتماعی جامعه بود، متجلی شد. بنابراین، مهم‌ترین مسئله و پرسش این تحقیق عبارت است از: ساختار و عمل کرد سیاسی- نظامی شهرها تا چه حد و در چه زمینه‌هایی به قدرت‌گیری کریم‌خان زند منجر شد؟

درباره مناسبات سیاسی- نظامی مدعیان قدرت ایلی با یکدیگر، در دوره بعد از مرگ نادرشاه آثار پژوهشی فراوانی منتشر شده است؛ ولی تاکنون در پژوهشی مستقل به ساختار و عمل کرد^۱ نظامی- سیاسی شهرها در دوره قدرت‌گیری کریم‌خان زند پرداخته نشده

۱. در سایر رشته‌های علمی مانند جغرافیای شهری با روش پژوهشی متفاوت به ساختار و عمل کرد شهرها در دوره معاصر با رویکردهایی مانند شناسایی عوامل طبیعی و جمعیتی، پژوهش‌هایی انجام شده است که تفاوت بسیاری در موضوع و روش با پژوهش حاضر دارند.

است. مقاله «شالوده‌های شهری و مناسبات قدرت از فروپاشی افشاریه تا مرگ کریم‌خان زند» از عبدالله موحد تنها تحقیقی است که به صورت گذرا به این موضوع توجه کرده است. نگارنده این مقاله رابطه سلطه گرانه ایلات و در عین حال منفعلانه شهرها را ناشی از ضعف ساختار سیاسی-نظامی شهرنشینان دانسته است؛ از این رو هویت سیاسی-نظامی پویایی برای شهرهای این دوره قائل نیست. در پژوهش موحد، بیشتر به موضوعاتی مانند رابطه سلطه گرانه ایلات از جمله بهره‌برداری از منابع مالی و استفاده از موقعیت سوق‌الجیشی شهرها در جهت مقابله با سایر مدعیان قدرت پرداخته شده است (متولی، ۱۳۹۱: ۶۴ و ۶۷-۶۸). با وجود این، همان‌گونه که در پژوهش حاضر ملاحظه می‌شود، شهرها در کشاکش قدرت مدعیان جانشینی نادرشاه و به‌ویژه قدرت‌گیری کریم‌خان زند نقش سیاسی-نظامی برجسته‌ای داشتند.

به منظور پاسخ به سؤال تحقیق، این فرضیه را می‌آزماییم: اشتراک منافع اهالی و بزرگان شهری با بزرگان^۱ نواحی مجاور برای تأمین امنیت و عمران، موجب همکاری آنان با کریم‌خان زند در مقابله با حاکمان چپاولگر به‌ویژه در منطقه فارس شد. تداوم این روند در کنار سایر عوامل^۲، موجب قدرت‌گیری کریم‌خان و شکست مدعیان دیگر سلطنت شد. در این پژوهش، روش تحقیق تاریخی را به کار گرفته و در گردآوری داده‌ها نیز از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) از منابع دست‌اول تاریخی استفاده کرده‌ایم. نخست به

۱. اصطلاح بزرگان در پژوهش حاضر مفهومی بر ساخته است که به اشخاص برجسته‌ای اشاره می‌کند که با برعهده داشتن مناصب حکومتی، حضور در دسته‌بندی‌های مختلف سیاسی-نظامی شهری و حتی منطقه‌ای و نیز دارا بودن پایگاه اجتماعی در میان لایه‌های مختلف جامعه شهری، نفوذ و اثرگذاری سیاسی-نظامی داشتند.

۲. عوامل متعددی در تشکیل دولت زندیه نقش داشتند که عبارت‌اند از: ۱. انسجام درونی خاندان زند و میزان بلوغ سیاسی سرداران آن که می‌توانستند به‌طور هم‌زمان چندین کانون قدرت را در نقاط مختلف کشور (مناطق فارس و کرمانشاه) سازمان‌دهی کنند؛ ۲. پیوندهای میان‌گروهی ایل زند با دیگر ایلات به‌ویژه ایلات و نند؛ ۳. عدم انسجام درونی در سایر اتحادیه‌های ایلی به رهبری محمدحسن خان قاجار در استرآباد و آزادخان افغان در منطقه آذربایجان به دلیل منافع متضاد اعضای آن‌ها که خود به پیوستن و اعلام وفاداری بسیاری از ایلات اتحادیه‌های مذکور به اتحادیه ایلی زند و در نتیجه شکست و فروپاشی اتحادیه‌های ایلی رقیب منجر شد؛ ۴. همکاری متقابل سیاسی-نظامی خاندان زند با کانون‌های قدرت سیاسی-نظامی شهری و از آن میان رجال کشوری و متمولان ولایات که به تأسیس دولت زندیه انجامید.

توصیف و طبقه‌بندی ویژگی‌های ساختار شهرها و در نهایت به تحلیل و تفسیر عمل کرد این ساختار و تأثیرات آن بر قدرت‌گیری کریم‌خان پرداخته‌ایم.

۲. ساختار قدرت داخلی شهرها

با فروپاشی دولت متمرکز نادرشاه، بزرگ‌ترین ساختار سیاسی- نظامی شامل مناطق ولایتی و ایالتی متعددی مانند آذربایجان، فارس، کرمان و اصفهان بود. عمل کرد این ساختار بر پایه زنجیره‌ای از روابط به هم پیوسته سیاسی- نظامی میان حاکم ایالت با بزرگان دیوانی و محلی شکل می‌گرفت. در مجموع، می‌توان روابط سیاسی- نظامی شهرهای این دوره را به سه دسته روابط درونی شهرها، روابط شهرها با بزرگان نواحی مجاور و روابط شهرها با مدعیان سلطنت تفکیک کرد.

ساختار عمومی قدرت داخلی شهرها از مناسبات میان اهالی^۱ و هیئت حاکمه تشکیل می‌شد. در این میان، بزرگان شهر در جایگاه طبقه متوسط و میانجی، هم در میان اهالی شهر و هم در میان دسته دیوانیان حاکم حضور داشتند. بزرگانی که دارای پایگاه مردمی گسترده بودند، معمولاً مشاغلی مانند کدخدایی محلات و ریاست اصناف را برعهده داشتند. به سبب آنکه نظام سیاسی پدرمیراثی جامعه بر اساس اصل حمایت^۲ شکل می‌گرفت، بزرگان برای بهره‌مندی از حمایت اهالی و حفظ مقام خود، در مواقع بحرانی مانند ستم هیئت حاکمه یا تصرف شهرها توسط دشمن از حقوق مردم و زیردستانشان دفاع می‌کردند. دسته‌ای دیگر از بزرگان شهری مقاماتی بودند که در هیئت حاکمه

۱. اصطلاح اهالی در پژوهش حاضر مفهومی برساخته است که به افراد عادی جامعه شهری اشاره می‌کند که علاوه بر آنکه مشاغلی در اصناف مختلف برعهده داشتند در چارچوب محلات مختلف شهر نیز دسته‌بندی شده بودند. وجه اشتراک آنان پیروی سیاسی- نظامی از بزرگان شهر مانند رؤسای اصناف و کدخدای محلات بود که در عوض موجب حمایت سیاسی- نظامی بزرگان مذکور از آنان می‌شد. پیروی سیاسی- نظامی مذکور، مانع اثرگذاری مستقل سیاسی- نظامی اهالی بود.

۲. نظام وسیعی بود براساس وفاداری‌های شخصی و قراردادی که در حوزه سیاسی بر قدرت چانه زدن و معامله‌گری عاملان آن متکی بود. افراد یا گروه‌ها با حمایت واسطه‌های خود می‌توانستند وضع خود را ترقی دهند. هر جا که حکومت یا مقامات ظلم می‌کردند، یک حامی قدرتمند از طرف شخص یا گروه مظلوم میانجیگری می‌کرد (فلور، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

صاحب‌منصب بودند. این دسته سرچشمه‌های اجتماعی - سیاسی متنوعی داشتند: عده‌ای از آنان مانند مقامات شیخ‌الاسلام، قاضی و کلانتر، هم به سبب داشتن جایگاه مذهبی - خاندانی^۱، دارای پایگاه مردمی بودند و هم به دلیل داشتن منصب رسمی، پایگاه حکومتی گسترده‌ای داشتند. با مطالعه زندگی‌نامه میرزا محمد، کلانتر شیراز در دوره کریم‌خان زند، می‌توان وی را از نمونه‌های برجسته این دسته دانست. دسته سوم متشکل از بزرگان شهری مانند داروغه و محصلان مالیاتی معمولاً نماینده مستقیم حاکم شهر به‌شمار می‌رفتند. در نهایت، نمایندگی دوجانبه بزرگان هم از سوی اهالی و هم هیئت حاکمه، موجب نقش‌آفرینی سیاسی - نظامی فعال آنان بود. با وجود این، نامتجانس بودن پایگاه طبقاتی و فقدان نظام دیوانی فراگیر و متمرکز مانع عمل کرد منسجم و سازمان‌یافته بزرگان بود. در فقدان حکومت مرکزی، جایگاه سیاسی - نظامی بزرگان به سبب دسته‌بندی‌ها و روابط مختلف و گاهی متضاد داخلی، منطقه‌ای و نیز در ارتباط با مدعیان گوناگون سلطنت فراز و فرود فراوانی می‌یافت که در ادامه مبحث مطرح می‌کنیم.

۳. روابط داخلی بزرگان شهرها

در این دوره، به واسطه فقدان حکومت مرکزی مناسبات مرسوم دیوانی وجود نداشت که در چارچوب آن بزرگان سازمان‌دهی شوند یا به رقابت پردازند؛ از این رو، رقابت‌ها و توطئه‌ها برای حفظ یا ترقی موقعیت سیاسی - دیوانی در قالب دسته‌بندی‌های گروهی شکل می‌گرفت. بزرگان شهر در مقابله با بحران‌هایی مانند محاصره یا تصرف شهرها، همواره یکسان عمل نمی‌کردند. آنان به علت رقابت‌های سیاسی و مالی برای کسب مقام و ثروت، درگیری‌های داخلی شدیدی داشتند که به آشوب‌های داخلی می‌انجامید. ویلم فلور براساس اسناد منتشره کمپانی هند شرقی هلند در این زمینه می‌نگارد:

در هنگام جنگ داخلی مدعیان مختلف سلطنت، وضع شیراز، کرمان، لار و شهرهای دیگر دستخوش ناامنی و آشوب بود و بزرگان این شهرها علیه یکدیگر

۱. از آنجا که نظام سیاسی پدرمیراثی (patrimonial) کشور مبتنی بر نظام خویشاوندی (kinship structure) جامعه بود، در چارچوب نهاد‌های هم‌بسته مختلفی مانند خانواده، طایفه، ایل، محله، صنف و حتی دیوان‌سالاری (از جمله مقاماتی مانند شیخ‌الاسلام، قاضی و کلانتر) متجلی می‌شد.

به زدو خورد می‌پرداختند. در این زمینه، مقام‌های محلی بندرعباس فقط به افزودن به دارایی خودشان می‌اندیشیدند و برایشان اهمیتی نداشت که این ثروت از چه راهی به دست آمده است^۱ (فلور، ۱۳۷۱: ۱۸۹).

همکاری عده‌ای از بزرگان با قشون فاتح نیز همواره بحران‌زا بود. در این راستا، شایع‌ترین راه برای دست‌یابی به قدرت سیاسی، سازش عده‌ای از بزرگان با قشون دشمن برای از میان بردن دسته رقیب بود. گروه رقیب نیز فقط در صورت کشف توطئه و از میان برداشتن علل آن می‌توانست بحران را برطرف کند. برای نمونه، با اعلام مرگ نادرشاه، دسته‌هایی از قشون افغان و قزلباش وی در شیراز اردو زده بودند. عده‌ای از بزرگان (محمدخان شاطرباشی، محمدعلی بیگ گرجی و درویش هندی) با اتحاد با سرداران ازبک و افغان و به بهانه ضیافت تصمیم گرفتند میرزا محمدحسین، حاکم فارس، و سایر بزرگان قزلباش (مانند محمدرضاخان قراچلو، صفی‌خان سلطان و بیگ‌علی آقای بیات) را بکشند و شهر را غارت کنند. با آگاهی دسته رقیب، میرزا محمدحسین با شبیخون محمدعلی بیگ لاری و سید را که از طرف داران شاطرباشی بودند، به قتل رساند. میرزا محمدحسین به پیش‌نهاد محمدرضاخان قراچلو، خزانه و نقاره‌خانه شاطرباشی را تصرف کرد و نیمی از خزانه را به نیروهای قزلباش، افغان و ازبک و نیمی دیگر را به خود اختصاص داد (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۵۸۲).

وساطت سایر بزرگان گاهی مانع درگیری میان دو گروه رقیب بزرگان شهری می‌شد. آنان با تنبیه عده‌ای از نیروهای دو طرف، صلحی هرچند موقت و ظاهری را تحمیل می‌کردند. برای مثال، الله‌وردی زنگنه با همراهی عده‌ای دیگر تصمیم گرفت میرزا محمدحسین صاحب اختیار را به قتل برساند. آنان مدرسه خان را سنگر بندی و شروع به

۱. در این دوره، هرج و مرج داخلی در تمام نقاط کشور از جمله در سواحل و بنادر خلیج فارس وجود داشت؛ به طوری که «از سال ۱۱۶۰ ق/ ۱۷۴۷ م. به بعد بندرعباس به صحنه رقابت و جنگ خوانین قدرتمند محلی تبدیل شد. ملاعلی شاه از رهبران بلوچ و از افسران نادرشاه، نصیرخان لاری از سرکردگان محلی لار، رئیس طایفه قاسمی ساکن نواحی مجاور بندرعباس و قشم و رئیس طایفه بنی معین از طوایف ساکن قشم از جمله این خوانین بودند» (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۴۵).

شلیک کردند. در این هنگام عده‌ای از بزرگان شهر نیروهای درگیر را راضی به صلح کردند. بزرگان واسطه‌گر چند نفر از شورشیان را تنبیه کردند. سرداران آنان که سید عبدالغنی، سید بشارت مولا و حیدریبگ یوزباشی دورقی بودند، مجبور به عذرخواهی از میرزا محمدحسین صاحب اختیار شدند (کلانتر، ۱۳۶۲: ۳۲).

با این حال، در بیشتر موارد خصومت‌ها و رقابت‌های بزرگان بنابه عواملی همچون کینه‌ورزی‌های قدیمی، طمع چپاول مال طرف مغلوب و فرصت‌طلبی برای رسیدن به مناصب سیاسی به برکناری، تضعیف و حذف بسیاری از آنان منجر می‌شد. هنگامی که مدعیان سلطنت بر منطقه یا شهری چیره می‌شدند، بسیاری از بزرگان آن مناطق با رقابت و حتی خیانت، برای ارتقای مقام خود و برکناری رقیبان تلاش می‌کردند. میرزا محمد کلانتر در روزنامه می‌نویسد: علی‌مردان خان بختیاری در مدت شش ماه به ظلم و ستم به فقیر و بزرگان شهر پرداخت. علی‌نقی‌بیگ سرحدی که خود را صاحب اختیار می‌خواند، با صالح داروغه، آقا محمدحاجی رحیم گرک یراقی اصفهانی و چند نفر دیگر با همکاری با خان بختیاری، اموال محمدحسین صاحب اختیار و میرزا محمد خواهرزاده وی را مصادره کردند (همان، ۴۲).

در نمونه‌های مشابه و به‌ویژه با زمینه تعصبات محلی - مذهبی، توطئه یادشده به جنگ داخلی می‌انجامید. برای مثال، سادات مرعشی که از بزرگان محلات حیدری خانه شوشتر به‌شمار می‌آمدند، با علی‌مردان خان بختیاری سازش و او را وارد شوشتر کردند. بزرگان محلات نعمتی خانه به فرمان‌دهی سید اسدالله خان بن سید فرج‌الله خان با این اقدام مخالفت کردند. در نبردی که صورت گرفت، بعد از کشته شدن بسیاری از دو دسته مذکور، خان بختیاری شکست خورد و روانه منطقه بختیاری شد (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۹۴).

با وجود این، به‌سبب آشفتگی اوضاع سیاسی - نظامی کشور در این دوره، آرایش سیاسی - نظامی بزرگان شهرها همواره باثبات نبود. تصرف چندباره شهرها توسط مدعیان سلطنت به جابه‌جایی یا حذف بسیاری از بزرگان و مقامات منجر می‌شد. دسته اقلیت و به حاشیه رانده‌شده می‌توانست در صورت عدم همکاری مقامات حاکم با قدرت جدید، ضمن گرفتن انتقام از دسته رقیب، مقامات و قدرت سابق خود را احیا کند. برای نمونه، صالح خان

بیات، حاکم وقت شیراز که منتظر کمک آزادخان بود، درخواست‌های کریم‌خان زند مبنی بر تسلیم را نپذیرفت. نبی‌خان بیات و هادی‌خان لشنی، از بزرگان شهر، مخفیانه با کریم‌خان برای تصرف شهر توطئه چیدند. در ۱۳ صفر ۱۱۷۰ قلعۀ شیراز بدون جنگ تصرف و صالح‌خان بیات کشته شد. الله‌وردی آقا زنگنه که با میرزا محمدحسین صاحب اختیار و میرزا محمد خواهرزاده وی، دشمن و با صالح‌خان هم‌دست بود، توسط کریم‌خان زند به قتل رسید (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۵۹۶).

علاوه بر درگیری‌های داخلی بزرگان، ظلم و ستم حاکم شهر موجب مقابله آشکار یا پنهان اهالی و بزرگان می‌شد. در شرایط جنگ داخلی، وجود مدعیان فراوان سلطنت در گوشه و کنار مملکت، همکاری‌های بالقوه‌ای برای مخالفت با ظلم و ستم نیروی حاکم را نوید می‌داد که در نتیجه، گاهی به نپرداختن مالیات و گاهی به شورش اهالی شهرها می‌انجامید. کرمان از شهرهای متعددی است که در این دوره بارها علیه قدرت نیروی حاکم به مخالفت و شورش برخاست. در سال ۱۱۷۲ ق، کریم‌خان خدامرادخان ایشیک آقاسی دیوان را به سرداری کرمان و سرکوب شاهرخ‌خان افشار، حاکم شهر، اعزام کرد. اهالی کرمان که از ظلم و ستم شاهرخ‌خان به ستوه آمده بودند، با نزدیک شدن خدامرادخان زند، از خدمت به شاهرخ‌خان امتناع کردند. در اوج این رویارویی، اهالی محله بهاباد طی نبردی، شاهرخ‌خان را به قتل رساندند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹۱).

اهالی و بزرگان شهرها همواره بنابه مصالح شخصی- گروهی و محاسبات سیاسی- نظامی، ترجیح می‌دادند از مدعی سلطنتی اطاعت کنند که توانایی کافی برای برقراری ثبات و تأمین امنیت در بلندمدت را داشته باشد. برقراری ثبات و امنیت در بلندمدت با توانایی و نفوذ شخص حاکم در گردآوری اتحادیه‌ای سیاسی- نظامی متشکل از سران ایلی، بزرگان شهری و متمولان ولایات تأمین می‌شد. پشتیبانی از حاکمان ضعیف موجب می‌شد بعد از غلبه مدعیان نیرومند، انتقام سختی از اهالی و بزرگان شهرها گرفته شود. از این رو، اهالی نه تنها از حاکمان ضعیف حمایت نمی‌کردند؛ بلکه گاهی علیه قدرتشان شورش می‌کردند. برای نمونه، میرحسن خان خراسانی که در اواخر سلطنت نادرشاه به مقام حکومت و بیگلریگی گری اصفهان رسیده بود، با شنیدن خبر مرگ نادرشاه با کمک

عده‌ای از قشون و ماجراجویان به فکر سلطنت افتاد؛ ولی اهالی و بزرگان شهر با ازدحام عام در همان سال، او را به قتل رساندند^۱ (گلستانه، بی تا: ۱۳۰).

در مجموع، پایگاه‌های حمایتی و رقابت‌های سیاسی - دیوانی مختلف در قالب گروه‌بندی‌های متضاد اجتماعی، سیاسی، دیوانی و مذهبی مانع سازمان‌دهی و عمل کرد منسجم بزرگان در رابطه با یکدیگر یا حاکم شهر بود. با این حال، بزرگان به واسطه نقش آفرینی فعال سیاسی - دیوانی در سطح منطقه، دارای پیوندهای اجتماعی، سیاسی، دیوانی و نظامی فراوانی با متمولان نواحی و شهرهای مختلف بودند. روابط مذکور در مواقع بحرانی عمل کرد سازنده‌ای داشت.

۴. روابط منطقه‌ای بزرگان شهرها

مدعیان گوناگون سلطنت برای گردآوری مالیات مناطق مختلف، از بزرگان شهری که با اوضاع سیاسی و اقتصادی مناطق پیرامون آشنایی کاملی داشتند، بهره می‌بردند. نظارت بر دریافت مالیات‌ها به‌عنوان ناظر بومی و مأمور مالیاتی موجب می‌شد تا بزرگان شهرها با سرداران و بزرگان مناطق مختلف آشنایی و ارتباط پیدا کنند. همکاری و اشتراک منافع آنان موجب تشکیل زنجیره‌ای گسترده متشکل از متحدان منطقه‌ای و شهری می‌شد که می‌توانستند در مواقع بحرانی جنگ‌ها و آشوب‌ها، به کمک یکدیگر بشتابند. در این زمینه میرزا حسن حسینی فسایی می‌نگارد: به دلیل آنکه میرزا محمدحسین صاحب اختیار موجبات پیش رفت محمدعلی، کلاتر و ضابط خشت را در زمان نادرشاه و دوره آقا ابوالحسن کور فراهم کرده بود، میرزا محمدحسین خانواده خود را بعد از تصرف شیراز توسط فتحعلی خان افشار، نزد وی گسیل داشت. وی نیز بدان سبب، مراتب خدمت‌گزاری را به جای آورد (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۵۸۶).

۱. نمونه مشابه دیگر هنگامی بود که: «کریم خان بعد از شکست دادن فتحعلی خان در حوالی تبریز، محمدرضاخان مرندی را به حکومت تبریز فرستاد؛ ولی بعد از مدتی میرزا بابانامی با عده‌ای از اطرافیان به طرف داری فتحعلی خان، حاکم را دست‌گیر و زندانی کرد. میرزا شفیع تبریزی مستوفی الممالک زمان نادرشاه که در تبریز و نواحی مختلف آذربایجان نفوذ فراوانی داشت، برای آرامش شهر و جلب رضایت کریم خان، محمدرضاخان را آزاد و باباخان را به نزد کریم خان فرستاد. کریم خان بعد از تنبیه باباخان با وساطت میرزا شفیع او را آزاد کرد» (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۷۳-۱۷۴).

همکاری متقابل بزرگان شهری و منطقه‌ای به‌ویژه در فارس چشم‌گیر بود. مورد مشابه دیگر که نشان‌دهنده ارتباطات وسیع سیاسی - نظامی میرزا محمدحسین صاحب‌اختیار با بزرگان منطقه‌ای و سران نظامی مختلف بود، هنگامی است که ابراهیم شاه به اقدامات میرزا محمدحسین صاحب اختیار بدگمان بود، مصمم به حبس و خلع وی بود. عطاخان ازبک، از فرمان‌دهان وی، به سبب دوستی قدیمی با صاحب اختیار، ابراهیم شاه را نصیحت کرد که برای تسلط بهتر بر فارس، صاحب اختیار را متصدی امور فارس کند؛ از این رو ابراهیم شاه به‌جای خلع مقام، خلعتی برای میرزا محمدحسین فرستاد (کلانتر، ۱۳۶۲: ۳۹).

در شهرهایی مانند کرمانشاه علاوه بر روابط سیاسی - دیوانی، همواره عده‌ای از بزرگان شهری دارای تبار و نفوذ ایلی فراوان در میان ایلات پیرامون شهر بودند. این امر موجب می‌شد تا حکام از نفوذ آنان برای به اطاعت درآوردن سران ایلات مختلف بهره ببرند. در این زمینه ابوالحسن گلستانه می‌نگارد: آزادخان افغان در صدد بود تا میرزا محمدتقی را با ۳ هزار سوار افغان به بیگلربیگی و حکومت کرمانشاه اعزام کند؛ اما میرزا برای جلوگیری از درگیری با ایلات، بدون لشکر به کرمانشاه رفت. در کرمانشاه، میرزا محمدتقی کدخدایان و ریش‌سفیدان شهر را به همراه مرتضی‌قلی‌خان زنگنه برای تدارک پیشکش و آوردن چند نفر از کدخدایان معتبر، به میان ایلات وند فرستاد. حیدرخان جامه‌بزرگی که با میرزا دشمن بود و بهانه‌اش کشته شدن حسین خان به دست سلیم‌خان و کور شدن امام‌قلی‌خان بود، پنهانی با کدخدایان و ریش‌سفیدان ایلات گفت‌وگو کرد. وی آنان را از اطاعت خان افغان برگرداند و با خود متحد نمود (همان، ۳۰۴ و ۳۰۷). در مجموع، پیوندها و همکاری‌های گوناگون سیاسی، دیوانی و نظامی بزرگان شهری و منطقه‌ای تأثیر فراوانی در تحولات سیاسی - نظامی مناطق مختلف کشور برجای گذاشت.

سطح دیگر روابط بزرگان شهری با مدعیان گوناگون سلطنت بود. این روابط در ارتباط با نوع سلوک مدعیان سلطنت فراز و فرود فراوانی مانند همکاری، سرکوب، مخالفت و شورش اهالی و بزرگان شهرها را شامل می‌شد. در ادامه، نمونه‌های متفاوت تحول روابط با مدعیان سلطنت را ذکر می‌کنیم.

۵. روابط بزرگان شهری با مدعیان سلطنت

بزرگان شهرها می توانستند در زمینه قشون مدعیان سلطنت نقش آفرینی فعالی داشته باشند. از موارد ابتکار عمل بزرگان شهری هنگامی بود که حاکم از نیروهای دشمن شکست می خورد. در این مواقع بحرانی، بزرگان حکومت شهر را به دست می گرفتند و واسطه و اگذاری قدرت به فرمانده قشون پیروز می شدند. از آنجا که بزرگان شهری هم نماینده اهالی و هم هیئت حاکمه شهر بودند، بعد از ملاقات با فرمانده پیروز، از وی برای حاکم شهر و اهالی طلب بخشش می کردند. در این مواقع، اهدای پیشکش در صورتی ممکن بود که بزرگان شهر به گذشت و بخشش فرمانده پیروز امید فراوانی داشتند. درخواست بزرگان که همراه با اعطای پیشکش بود، معمولاً با موافقت فرمانده پیروز مواجه می شد. برای نمونه، با شکست صالح خان، حاکم شیراز، از علی مردان خان بختیاری، اهالی شیراز از غارت قشون خان بختیاری ترسیدند و همگی در خانه شیخ الاسلام جمع شدند. شیخ الاسلام با قاضی و چند نفر از بزرگان و رؤسای شیراز نزد علی مردان خان رفت و درخواست بخشش صالح خان و اهالی را کرد. خان بختیاری نیز آن‌ها را بخشید. شیخ الاسلام و یارانش با صالح خان نزد خان بختیاری آمدند و با وی به شهر بازگشتند. بزرگان به علی مردان خان پیشکش و نذورات دادند و هر کدام بر حسب مقام خود، از خان بختیاری پاداش دریافت کردند (گلستانه، بی تا: ۱۷۴-۱۷۵).

حضور دسته جمعی بزرگان در بیرون شهر و درخواست از فرمانده پیروز برای بخشش حاکم و اهالی، بارها در این دوره تکرار شده و سنتی مرسوم برای دفاع از جان و مال شهرنشینان در مقابله با قشون مهاجم است؛ برای نمونه در سال ۱۱۷۶ق بزرگان دزفول، شوشتر و سایر نواحی خوزستان برای ملاقات کریم خان به دزفول آمدند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۳۰) و در بیستون کرمانشاه نیز، چند نفر از خوانین و بزرگان شهر کرمانشاه به استقبال کریم خان شتافتند و وارد لشکر وی شدند (گلستانه، بی تا: ۱۷۷).

نمایندگان مستقیم اهالی و سایر بزرگان شهر برای درخواست شفاعت، صلح یا مذاکرات سیاسی، معمولاً شیخ الاسلام و سپس قاضی شهر بود. این دو مقام دارای پایگاه توأمان مردمی، دینی و سیاسی بودند که موجب پذیرش همگانی آنان در میان طبقات

مختلف اجتماعی می‌شد. در این زمینه، به نقش شیخ‌الاسلام شیراز برای شفاعت اهالی و درخواست از علی‌مردان‌خان بختیاری برای ورود به شیراز اشاره کردیم. با بررسی وقایع سیاسی-نظامی این دوره، شاهد موارد مشابه دیگری در این زمینه هستیم. دو مقام شیخ‌الاسلام و قاضی همواره واسطه‌ای برای مذاکرات سیاسی و درخواست یا اجرای مفاد صلح‌نامه بودند. از موارد برجسته، زمانی است که که محمدخان زند با ۱۰ هزار سوار قلعه کرمانشاه را محاصره کرد و فرمان‌دهان قلعه زنان اسیر صادق‌خان زند، برادر وی، را که توسط شیخ‌الاسلام و قاضی کرمانشاه اداره می‌شدند، نزد محمدخان فرستادند (همان، ۲۳۱).

با وجود داشتن مقبولیت همگانی، مأموریت‌های سیاسی شیخ‌الاسلام و قاضی شهر همواره با موفقیت همراه نبود؛ دلیل این امر عمق رقابت‌ها و مخالفت‌های سیاسی-نظامی جناح‌های درگیر بود که به بی‌اعتمادی دوسویه منتهی می‌شد. برای مثال، بعد از شش ماه محاصره قلعه کرمانشاه، محمدخان زند ملا عبدالاحد شیخ‌الاسلام و ملا محمد زکی قاضی را به قلعه فرستاد و درخواستی مبنی بر تسلیم و بخشش اهالی قلعه کرد؛ ولی بزرگان قلعه به دلیل نداشتن اطمینان به محمدخان زند، درخواست وی را نپذیرفتند^۱ (همان، ۲۴۰).

از این رو، نقش آفرینی فعال بزرگان شهرها با توجه به شخصیت و قدرت مدعیان سلطنت، فراز و فرود فراوانی می‌یافت. رقابت‌ها و درگیری‌های شدید سیاسی-نظامی گاهی به شکست مذاکرات و قتل عام اهالی شهرها منجر می‌شد. در این مواقع بحرانی، اوضاع نامساعدی برای تمام بزرگان از جمله شیخ‌الاسلام و قاضی شهر رقم می‌خورد. نیروهای غارتگر به شکنجه علما و از جمله شیخ‌الاسلام و قاضی می‌پرداختند و اموالشان را مصادره می‌کردند. برای نمونه، در سال ۱۱۶۷ق قشون آزادخان افغان اموال سیدمحمد، شیخ‌الاسلام خرم‌آباد، را بعد از شکنجه بسیار، مصادره کردند. وی به همراه خانواده‌اش با ترفندی

۱. نمونه مشابه: «در سال ۱۱۶۳ه، حسنعلی خان والی کردستان از سلیم پاشای بابان شکست خورد. کریم‌خان برای گرفتن انتقام (کمک خان اردلان به مهرعلی خان حاکم همدان در مواجهه با کریم‌خان) به سندج حمله کرد. بسیاری از اهالی شهر از ترس لشکر زند به مناطق اطراف گریختند. حسنعلی خان، ملا مصطفی شیخ‌الاسلام و نجفعلی بیگ را برای وساطت و درخواست متابعت به نزد کریم‌خان فرستاد. کریم‌خان با رد پیش‌نهاد خان اردلان وارد سندج شد و با ویران کردن شهر به چپاول اهالی پرداخت» (شریف قاضی، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۷).

توانست فرار کند؛ اما در راه دزفول به سبب شدت شکنجه درگذشت^۱ (جزائر، ۱۳۴۳ق/ ۱۹۲۴م: ۱۶۴).

شهرهایی که چند بار توسط مدعیان سلطنت تصرف می شد، به سبب چپاول ثروت، حبس، قتل یا جابه جایی و مهاجرت اهالی و بزرگان، آسیب اجتماعی - سیاسی بسیاری متحمل می شد. اصفهان نمونه بارز شهرهایی است که در این دوره چندین بار تصرف و قتل و غارت شد. با کاهش توان سیاسی - نظامی، اهالی اصفهان به تدریج قدرت چانه زنی برای همکاری متقابل با حاکم جدید و درخواست سیاست مدارا در مواجهه با قشون ایلی را از دست دادند؛ به طوری که در سال ۱۱۷۱ق، لشکر محمدحسن خان قاجار به زور و توسط و کیلان و محصلان، مالیات فراوانی از مردم اصفهان دریافت کرد^۲ (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۱).

اکثر شهرها به واسطه داشتن برج و بارو و ضعف عمومی دسته توپخانه قشون، با موفقیت در برابر محاصره دشمن پای داری می کردند.^۳ روش جنگی قشون محاصره کننده

۱. از موارد مشابه دیگر هنگامی بود که آزادخان افغان در سال ۱۱۶۷ق، حسنعلی خان اردلان، والی کردستان، را به اصفهان احضار و حبس کرد. خان افغان برای جلوگیری از شورش اهالی کردستان به تحریک بزرگان، به جلادانش دستور داد ملا مصطفی شیخ الاسلام، از همراهان والی، را خفه کنند (شریف قاضی، ۱۳۷۹: ۵۸؛ مردوخ کردستانی، ۱۳۵۴: ۱۳۰ / ۲).

۲. اولیویه در سفرنامه اش می نگارد: «بعد از انقراض دولت صفویه، به سبب جنگ های فراوان شهر اصفهان کم جمعیت شده و بیشتر از نصف خانه ها خراب شدند. به جز باره و حصار شهر که هنوز پابرجا هستند از قلعه آن، اکثر مواضع منهدم شده است. ارک نیز که در جانب شهر و در روی تلی واقع بود، ویران شده است» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۴۹).

۳. ایلات پراکنده کشور به بهانه تهیه تدارکات جنگی، بسیاری از منابع مالی و انسانی شهرها را به خود اختصاص می دادند. برای نمونه با مرگ نادرشاه افشار، دسته های مختلف قشون ایلی از جمله دسته های مختلف افغان از نقاط مختلف کشور تصمیم به بازگشت به قندهار و پیوستن به احمدشاه درانی گرفتند. دو سردار افغان: «الله یارخان و اشرف سلطان برای آرامش در مسیر بازگشت به قندهار، تصمیم به چپاول مردم همدان گرفتند تا باعث ترس اهالی سایر شهرها شوند. آنان ابتدا با ارسال فرستاده ای از کدخدایان شهر خواستند که قاتلین قبلی افغان ها را تسلیم کنند و نیمی از مالیات نادرشاه را بدهند. کدخدایان که از قصد آنان اطلاع نداشتند، در حالی که قشونی در شهر حاضر نبود، جواب رد دادند. سرداران افغان چون رعایا و تجار را حریف خود نمی دانستند، شهر را محاصره کردند. بعد از سه روز محاصره به دلیل آنکه اهالی پست های نگهبانی را در برج ها ترک کرده بودند، به شهر حمله و مردم را پراکنده کردند. تلاش کدخدایان برای اتحاد اهالی فایده ای نداشت. بعد از چپاول همدان، اهالی سایر شهرها در قلعه های خود به نگهبانی برخاستند» (گلستانه، بی تا: ۱۳۴-۱۳۶).

برای تضعیف و تصرف شهرها، غارت منابع تدارکاتی و مالی شهرها بود. کشیش دومینکن در سال ۱۷۵۴م/۱۶۷۰ق می‌نویسد: به سبب آنکه اهالی اصفهان عده‌ای از نیروهای آزادخان افغان را زمانی که کوشیدند وارد اصفهان شوند به قتل رساندند، افغان‌ها اهالی سه دهکده بزرگ نزدیک اصفهان را غارت کردند. آنان عده‌ای از اهالی را به بردگی بردند و جمعی را به قتل رساندند. نیروهای افغان کاروان‌هایی را که از بوشهر و بندر ریگ به اصفهان می‌آمدند، در یک منزلی اصفهان کاملاً غارت کردند (گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۰۰). چپاول منابع تدارکاتی-تجاری در قالب کاروان‌هایی که از مناطق کشاورزی و بندرهای خلیج فارس به طرف شهرهای مختلف سرازیر می‌شد، کساد بازار، کمبود آذوقه و ورشکستگی اهالی و بزرگان از جمله اصناف و بازرگانان را به دنبال داشت.

درباره قدرت مستقر حاکم جدید، روش مشخصی برای تنظیم رابطه اداری و دیوانی میان فرمان‌دهان قشون پیروز و بزرگان شهری وجود نداشت. حکام و مأموران مالیاتی که توسط مدعیان بی‌شمار به شهرها اعزام می‌شدند، در مدت کوتاه حکمرانی، با فرصت‌طلبی خود دارایی‌های اهالی و بزرگان محلی را مصادره می‌کردند. آنان با وجود همکاری بزرگان شهر در امور دیوانی و جمع‌آوری مالیات، همواره بستگان آن‌ها را نیز جریمه‌های سنگین می‌کردند. برای نمونه، میرزا ابوالحسن کور که از طرف ابراهیم‌خان، سردار عراق، به سرداری فارس منصوب شده بود، میرزا محمدحسین صاحب اختیار را برای گردآوری مالیات مأمور بلوکات کرد. در مدت غیبت صاحب اختیار، عده‌ای از برادر کوچک‌تر وی مبالغی مالیات به زور دریافت کردند (کلاتر، ۱۳۶۲: ۳۳).

اهالی و بزرگان شهر برای مقابله با چپاول قشون مهاجم همواره واکنش‌های متفاوتی از جمله شورش یا همکاری با سایر مدعیان داشتند. پیوسته احتمال داشت مالیات‌های فراوانی که مدعیان سلطنت به بهانه تدارکات لشکر از اهالی و بزرگان شهرها طلب می‌کردند، واکنش خشونت‌آمیز اهالی و بزرگان شهرها را در مقابله با حاکمان ظالم برمی‌انگیخت؛ برای نمونه، اتحاد بزرگان شیراز علیه سرداران اعزامی ابراهیم‌خان افشار و از جمله ابوالحسن خان کور؛ به این ترتیب که به سبب رفتن قشون ابراهیم‌خان به آذربایجان، فرصت مناسبی پیش آمد تا میرزا محمدحسین صاحب اختیار و حاجی حسین نفر،

پیروزمندانه صالح‌خان، حاکم شیراز، را به ممانعت از ورود ابوالحسن خان کور به شهر تشویق کنند (همان، ۳۴).

۶. بهره‌مندی کریم‌خان از پیوندهای سیاسی - نظامی با بزرگان شهری

بزرگان شهرهای مهم به واسطه وضع و وصول مالیات دیوانی، همواره پیوندهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی با بزرگان شهری و نواحی پیرامون داشتند. این پیوندها هنگام رویارویی با قدرت حاکم چپاولگر از دو روند کلی تبعیت می‌کرد: اول آنکه، مدعی بومی نیرومندی با ویژگی‌های شخصیتی عامه‌پسند مانند «رأفت جبلی و مروت فطری» همان‌گونه که محمدجعفر نائینی در بازنمایی شخصیت محمدمؤمن خان بافقی در سال ۱۱۶۱ق به کار می‌برد، می‌توانست با سازمان‌دهی به مخالفت‌های اهالی قدرت حاکمی مانند علم‌خان مغانی حاکم یزد که «هرکسی را به جای خود نمی‌شناخت»، «با مظلومان آغاز تعدی و اجحاف و بنای فتح ابواب بی‌اعتدالی و اعتساف گذاشته [...] لاجرم اکابر ولایت دفع ماده فساد او را اندیشه کردند»^۱ را واژگون کند^۲ (نائینی، ۱۳۵۳: ۲۹۱ و ۳۰۱). دیگر آنکه، در فقدان مدعی بومی نیرومند، پیوندهای بزرگان مناطق عمده به جلب حمایت مدعی سلطنت‌دارای ویژگی‌های شخصیتی عامه‌پسند جلب می‌شد.^۳ مردمان شهرها در صورتی با موفقیت با پرداخت مالیات فراوان به حاکم مخالفت می‌کردند که نیروهای مدعی نیرومندتری به مقابله با حاکم کنونی برمی‌خاستند. در چنین اوضاعی، مردم برای نجات خویش از پرداخت مالیات سنگین یا ترس از مجازات توسط نیروهای رقیب به سبب پرداخت مالیات به دشمن، به مخالفت با قدرت حاکم برمی‌خاستند. برای نمونه، با نزدیک

۱. منظور بزرگان شهر است؛ از جمله میرزا اسماعیل کلاتر، میرزا سید مرتضی وزیر، مرادعلی بیگ و محمدحسین بیگ بایندر.

۲. نمونه دیگر این مورد را می‌توان در اتحاد چندباره بزرگان شهرها و ایلات مختلف آذربایجان در حمایت از فتحعلی‌خان افشار در پیکار با آزادخان افغان و کریم‌خان زند دانست (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹۸-۹۹).

۳. نمونه دیگر این مورد حمایت دوباره اهالی و بزرگان فارس از کریم‌خان در هنگام لشکرکشی دوم محمدحسن خان قاجار به منطقه فارس است.

شدن خبر حمله کریم‌خان، مردم فارس از ترس وی به مأموران مالیاتی علی‌مردان‌خان بختیاری مالیاتی پرداخت نکردند (گلستانه، بی تا: ۱۸۱).

با وجود این، اهالی و به‌ویژه بزرگان شیراز از یک سو مایل بودند که کریم‌خان علاوه بر قدرت کافی در برابر چپاول سایر مدعیان بتواند افزون‌بر تأمین امنیت و نظم، با عدالت و دادگستری حکومت کند. از سوی دیگر، کریم‌خان به‌واسطه اتحادیه ایلی کوچک‌تر زند در برابر اتحادیه‌های ایلی بزرگی مانند قاجار و افغان همواره نیازمند اتحاد با کانون‌های قدرت شهری و منطقه‌ای بود. در این باره، اهالی منطقه فارس و از جمله شهر شیراز به کریم‌خان زند در برابر دشمنانش کمک‌های فراوانی کردند. آزادخان افغان بعد از محاصره شیراز، از اهالی خواست که به او بپیوندند؛ ولی آنان با کریم‌خان زند متحد شدند. بزرگان شیراز همراه کریم‌خان به مرقد شاه‌چراغ رفتند و قسم خوردند که متحد باشند و تفرقه‌افکنی نکنند. کریم‌خان نیز قسم یاد کرد برخلاف گذشته، با مردم به مهربانی و شیوه حکومتی شاهان گذشته رفتار کند^۱ (گلستانه، بی تا: ۳۱۵-۳۱۶).

پیوندهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بزرگان شهری و منطقه‌ای به‌ویژه منطقه فارس در قالب کانون‌های قدرت شهری و منطقه‌ای موجب پیچیده شدن رفتار مدعیان سلطنت با آنان شد. ظلم قشون مدعیان موجبات دشمنی آشکار یا پنهان تمام کانون‌های قدرت محلی فارس اعم از شهرها و نواحی مختلف مانند لار و خشت و حمایت از سایر مدعیان را فراهم می‌کرد. از این رو، کریم‌خان از پیوندهای مذکور و دشمنی کانون‌های قدرت محلی با حکام چپاولگر برای مقابله با دشمنان خود بهره‌مند شد. برای نمونه، کریم‌خان با کمک محمدعلی‌خان، حاکم خشت، لشکر آزادخان افغان را شکست داد و با همراهی دیگر بزرگان فارس مانند علیقلی‌خان کارزونی، رستم‌خان، میری‌خان و عده‌ای از رؤسا، ممسنی شیراز را محاصره و تصرف کرد (کلاتر، ۱۳۶۲: ۴۹).

۱. نمونه متضاد آن، هنگام محاصره فتحعلی‌خان در ارومیه است که «بسیاری از متحدان وی در نواحی مختلف آذربایجان به لشکر کریم‌خان» پیوستند. این رخداد از دلایل اصلی شکست نهایی خان افشار است (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۹۵).

تجربه اتحاد موفق کریم خان با کانون‌های قدرت محلی فارس، زمینه را برای دومین اتحاد مهیا کرد. کریم خان با لشکرکشی محمدحسن خان قاجار به فارس و محاصره شیراز، از قدرت‌های محلی فارس درخواست کمک کرد. ظلم و ستم دسته‌های اعزامی قشون خان قاجار برای جمع‌آوری علف و مایحتاج اردو، کانون‌های قدرت نواحی مختلف فارس را نیز به اتحاد دوباره با کریم خان زنده تشویق کرد. نتیجه این اتحاد، موجب شکست و پراکندگی قشون خان قاجار شد. این اتحاد در تأسیس دولت زندیه اهمیت بسیاری داشت؛ چنان‌که جان ملکم درباره اهمیت سیاسی - نظامی اهالی شهرهای کشور به درستی و البته بدون اشاره به عمل‌کرد برجسته بزرگان در سازمان‌دهی فعالیت‌های سیاسی - نظامی شهرها معتقد است: اهالی شهرها و کشاورزان کشور جنگ‌جو نبودند؛ اما در بسیاری از اوقات، برای دفاع از جان و مال خود به شجاعت مشهور می‌شدند. از این رو، اگرچه نادر بود که اهالی شهرها و دهات جزو لشکر محسوب شوند، کمک آنان در نبردهای مختلف به هر مدعی سلطنتی بسیار اثرگذار بود (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۵۱۸).

قدرت نظامی حاکم گاهی مانع مخالفت آشکار اهالی می‌شد. اهالی و بزرگان شهر هنگامی که قدرت دشمن را نیرومندتر از قدرت حاکم تشخیص می‌دادند، گاهی به جای شورش، به همکاری مخفیانه برای پیروزی دشمن رقیب مشغول می‌شدند. برای مثال، محمدامین خان گروسی، سردار قشون زندیه، مردم نواحی کرمان را به الطاف کریم خان امیدوار کرد؛ در نتیجه سردار زند، در خارج کرمان با راهنمایی جمال شالباف و کمک بعضی کدخدایان محلات، شهر را تصرف کرد^۱ (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۴۰-۱۴۱).

شیوه دیگر موفقیت سیاسی - نظامی کریم خان بهره‌برداری از کینه‌توزی و رقابت‌های داخلی بزرگان شهری بود. انگیزه‌های بزرگان شهر برای حمایت از نیروهای دشمن گاهی

۱. قدرت دشمن رقیب که معمولاً به محاصره طولانی مدت شهرها و کمبود تدارکات و آذوقه می‌انجامید، نه تنها سبب بیزاری اهالی از قدرت حاکم، بلکه موجب هم‌دستی عده‌ای از قشون حاکم با دشمن می‌شد. برای نمونه، کریم خان برای مقابله با تقی خان درانی، نظرعلی خان زند را به کرمان اعزام کرد. سردار زند ماه‌ها کرمان را محاصره کرد. بعد از مدتی، نیروهای تقی خان درانی و اهالی شهر که از شدت محاصره و کم‌آذوقگی در فشار بودند، با نظرعلی خان زند سازش کردند؛ از این رو دسته‌میشیزی لشکر که نزدیک‌ترین یاران تقی خان بودند، وی را مجبور به تسلیم کردند (همان، ۱۵۰-۱۵۱).

شخصی بود؛ مانند نداشتن رضایت از مقام و موقعیت خود؛ اما گاهی نیز مصلحت شهر را در نظر می‌گرفتند. به هر حال، حمایت نظامی و سیاسی اهالی و بزرگان شهر از نیروهای دشمن منافع فراوانی از جمله ترفیع در مقامات دیوانی و معافیت‌های مالیاتی را به دنبال داشت. برای نمونه، هنگامی که تقی‌خان به اجبار بزرگان مشیزی، خود را تسلیم سردار زند کرد، کریم‌خان طی فرمانی میرزا حسین کلانتر سابق و آقاعلی سیرجانی را که در روزگار شورش تقی‌خان فرمان‌بردار کریم‌خان بودند، به لقب خانی سرافراز و حاکم کرمان کرد. کریم‌خان همچنین به علت وضع آشفته کرمان در ایام تسلط تقی‌خان، مالیات سالیانه اهالی را کاهش داد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۵۲-۱۵۳).

استقبال و همکاری با نیروهای دشمن همواره به صورت دسته‌جمعی نبود. صاحب‌منصبانی که نفوذ فراوانی در اهالی و اداره امور شهر داشتند، به تنهایی قادر به همکاری مؤثر با دشمن بودند. بزرگان صاحب‌منصب به‌ویژه آنانی که دارای قدرت نظامی بودند، با استفاده از فرصت حضور نیروی دشمن، در صدد دست‌یابی به حکومت شهر برمی‌آمدند. برای نمونه، در نزدیکی بهبهان که مرکز قدرت الوار کوهگیلویه بود، کریم‌خان از میرزا علیرضای کور، حاکم شهر، درخواست ارسال خانواده‌اش به‌عنوان گروگان را کرد؛ اما وی نپذیرفت. بعد از هشت ماه محاصره، رئیس‌علی‌رضا که از کدخدایان شهر و باطناً با میرزا علی‌رضای حاکم دشمن بود، تعهد کرد در صورت فرمان‌دهی و حاکمیت وی بر شهر، دروازه کاسه‌گران را که حفاظت آن را برعهده داشت، می‌گشاید. کریم‌خان قبول کرد و او را بعد از تصرف شهر، مقام خانی و بیگلربیگی بهبهان و مناطق کوهگیلویه داد^۱ (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۳-۷۴).

رابطه بزرگان شهر با قدرت حاکم همواره بر مبنای همکاری متقابل نبود. از شیوه‌های مرسوم سیاسی برای ضربه زدن به دشمن هنگام فرار حاکم، کوچ اجباری بزرگان شهر بود. کوچ اجباری، بهره‌برداری سیاسی- مالی حاکم فاتح جدید را از آشنایی بزرگان برای اداره

۱. نمونه مشابه دیگر هنگامی بود که در سال ۱۱۷۵ق: «بعد از گذشت نه ماه از محاصره ارومیه، امیرگونه‌خان به کریم‌خان پیام داد لشکر را از سمت جنوبی بفرستند تا دروازه‌های قلعه ارومیه را باز نماید. فتحعلی‌خان افسار با اطلاع از این توطئه ناچار تسلیم کریم‌خان شد» (گلستانه، بی‌تا: ۳۲۸-۳۲۹). «بعد از تسلیم فتحعلی‌خان، امیرگونه‌خان و دیگر سرداران قلعه ارومیه به میل خود تسلیم کریم‌خان شدند» (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۵).

شهر و نیز نفوذ مردمی و ثروت آنان محروم می‌کرد. درمقابل، موفقیت در بازپس‌گیری شهر توسط حاکم قبلی، برای بزرگان شهر منافع سیاسی و دیوانی به‌همراه داشت. برای مثال، با حمله قشون قاجاریه، شیخعلی‌خان بزرگان اصفهان را به شیراز فرستاد. کریم‌خان بعد از شکست و فرار خان قاجار، به بزرگان اصفهان مناصبی اعطا کرد و به شهرشان بازگردانید^۱ (موسوی، ۱۳۶۳: ۷۸).

همکاری میان کریم‌خان و بزرگان شهری و منطقه‌ای منفعت دوجانبه‌ای برای آنان داشت: از یک جهت، دولت زند به‌واسطه پیوندها و نفوذ بزرگان فرمان‌روایی خود را در شهرها و نواحی مجاور مستحکم کرد؛ از سوی دیگر، اهالی و بزرگان شهرها توانستند با کسب امنیت اجتماعی - سیاسی از اقدامات عمرانی دولت زند بهره‌مند شوند.

۷. سیاست عمرانی کریم‌خان زند

کریم‌خان همواره به بهره‌گیری از حمایت اهالی شهرها از اقدامات عمرانی - رفاهی خود توجه خاصی داشت. هنگام تصرف اصفهان توسط قشون مشترک کریم‌خان و علی‌مردان‌خان بختیاری، اتحادی سه‌گانه متشکل از این دو سردار و ابوالفتح‌خان بختیاری شکل گرفت که به اعلام پادشاهی شاه اسماعیل سوم انجامید. در این هنگام، کریم‌خان برای جلب رضایت و توجه اهالی اصفهان بسیار کوشید. کارستن نیبور در سفرنامه‌اش می‌نگارد:

علی‌مردان‌خان نسبت به مردم خیلی سخت‌گیر بود و کریم‌خان در عوض می‌کوشید با مردم‌داری اهالی را به خود جلب بکند. با اینکه کریم‌خان هم پول زیادی از مردم می‌گرفت، اعلام می‌کرد که این پول‌ها را به فرمان علی‌مردان‌خان می‌گیرد. کریم‌خان به محض اطمینان از اینکه بیشتر از متحد خود طرف توجه مردم است، کوشید تا در پنهانی نفرت اهالی شهر را از علی‌مردان‌خان افزایش بدهد. او شایع کرد، که علی‌مردان‌خان زمین‌های شاه جوان را ویران می‌کند (نیبور، ۱۳۵۴، ۲۰۰-۲۰۱).

۱. نمونه دیگر هنگام شورش زکی‌خان علیه کریم‌خان بود که «به کوچ اجباری اهالی و بزرگان اصفهان توسط وی به منطقه بختیاری» انجامید (موسوی، ۱۳۶۳: ۱۱۴-۱۱۵).

علاقه و توجه کریم‌خان به عمران و امنیت شهرها، حمایت اهالی اکثر شهرها را از اقدامات سیاسی-نظامی وی به همراه داشت. کریم‌خان زند، برخلاف مدعیان دیگر سلطنت مانند آزادخان افغان و علی‌مردان‌خان بختیاری که فقط به جمع‌آوری مالیات و تدارکات برای قشون خویش توجه می‌کردند، به آبادانی و گسترش شهرها نیز عنایت داشت. در این زمینه موسوی اصفهانی می‌نگارد: کریم‌خان پس از شکست و فرار حاجی‌باباخان، عموی علی‌مردان‌خان، از اصفهان، اقدام به تعمیر ساختمان‌های شهر و توجه به احوال مردم کرد^۱ (موسوی، ۱۳۶۳: ۱۹).

اقدامات کریم‌خان برای جلب اهالی اصفهان، پیامدهای دوگانه‌ای برای اهالی شهر داشت:

چون با اینکه کریم‌خان به ساکنین این حوالی به خاطر جلب دوستی‌شان آسیبی نمی‌رسانید، دشمنان کریم‌خان-به خاطر دوستی آن‌ها با کریم‌خان-از هیچ نوع اذیت و آزار خودداری نمی‌کردند. این دشمنی‌ها منجر به ویرانی شهر اصفهان شده بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۲).

وجود رقیبان بی‌شمار ایلی مدعی سلطنت و رقابت‌های همیشگی بزرگان شهری و منطقه‌ای در چارچوب اتحادیه‌های موقت بی‌شمار-که برحسب دلایلی مانند اجبار یا اشتراک منافع شکل می‌گرفت-موجب به درازا کشیدن جنگ داخلی و در نتیجه شیوع قحط و خشک‌سالی در شهرها می‌شد. خشک‌سالی و قحط برای همه اهالی و بزرگان شهرها به طور یکسان فاجعه بار بود. از سوی دیگر، به علت لشکرکشی‌های فراوان، در مناطق عراق مانند اصفهان قحط بیداد می‌کرد و تمام طبقات شهری از جمله طیبیان و بازاریان قحط‌زده بودند (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۸).

اقدامات عمرانی کریم‌خان در طول زمام‌داری‌اش موجب بهبود زندگی شهری و رفاه نسبی شهرهای کشور شد؛ به طوری که کشیش کارملی در سال ۱۷۶۳م/۱۱۷۷ق در جلفا

۱. نمونه دیگر این مورد: «توجه محمد مؤمن‌خان به آبادانی و احداث بناهای عام المنفعه» است که به پشتوانه اهالی به حکومت یزد دست یافته بود (نائینی، ۱۳۵۳: ۲۴۰).

می نویسد: «سراسر ایران و به ویژه اصفهان به دلیل حاکمیت عاقلانه کریم خان آرام است و غذا به حد کافی یافت می شود» (گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

با وجود این، مهم‌ترین اقدامات عمرانی کریم خان در پایتختش، شیراز، متمرکز بود. اقدامات عمرانی وی علاوه بر کسب خشنودی بزرگان و اهالی شهر، جنبه‌های سیاسی - نظامی نیز داشت. کریم خان با ایجاد ساختمان‌هایی برای سکونت گروگان‌های سیاسی و با ساختن پادگان، خندق، ارگ و دیوار شیراز علاوه بر تأمین امنیت شهر، موجب توجه گروگان‌ها^۱ به زندگی شهری و جلوگیری از فرار آنان شد. کرنلیوس، اسقف اصفهان، در سال ۱۷۷۲م/ ۱۱۶۸ق می نویسد: کریم خان شیراز را با خندق‌های وسیع، دیوارهای بلند و حصارهایی با توپ‌های خوب مجهز کرده است. گذشته از قصر باشکوه و سلطنتی، در آنجا ساختمان‌های متعدد دیگری در مقیاس کوچک‌تر برای اقامت شاه‌زادگان، برادران و کارگزاران عالی‌رتبه خود برپا کرده است. علاوه بر رؤسای ایلات و شهرها که مطیع او شده‌اند، او پسران و زنان حاکمان ایالت‌ها را به عنوان گروگانی برای تضمین وفاداری پدران و همسرانشان نگاه می‌دارد که به هر حال در صورت بروز هرگونه شورش، جانشان را از دست می‌دهند. با همه آن‌ها محترمانه و با هریک متناسب با رتبه و مقام او رفتار می‌شود. اما آنان اجازه ندارند از دروازه‌های شهر خارج شوند که تحت نظارت پادگانی بزرگ مرکب از ۲۰ هزار سرباز محافظت می‌شود^۲ (گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

اقدامات عمرانی کریم خان در مورد شهرهای تابع ولی دوردست معمولاً غیرمستقیم بود. هنگامی که اهالی و بزرگان شهر درخواستی مبنی بر جلوگیری از ظلم و ستم یا ناتوانی حاکم از اداره شهر داشتند، کریم خان حاکم جدیدی اعزام می‌کرد. برای مثال، تمام

۱. عامل اصلی سکونت جمعیت‌های جدید در شهر شیراز نه جمعیتی و نه اقتصادی، بلکه سیاسی بود. کریم خان همانند نادرشاه و آغامحمدخان قاجار اقدام به جابه‌جایی جمعیت‌ها در حوالی پایتخت خود کرد. به عقیده برنارد هورکاد در مقاله «کوچ و اقتصاد شبانی در دامنه‌های جنوبی البرز»: «این جابه‌جایی به دو منظور صورت می‌گرفت: تحکیم موقعیت ایلات مطیع در حوالی پایتخت و تحت کنترل داشتن تیره‌ها و طوایف سرکش» (۱۳۶۲: ۱۳۱).

۲. محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان در زمینه تقویت استحکامات نظامی مراکز قدرت خویش در برابر هجوم سایر مدعیان سلطنت بسیار فعال بودند؛ به گونه‌ای که: «قلعه استرآباد در زمان حکومت وی بسیار مستحکم بود» (موسوی، ۱۳۶۳: ۲۸). آزادخان افغان نیز «قلعه ارومیه را که جایگاه خزانه و خانوارهای افغان» بود، بسیار مستحکم کرد (آصف، ۱۳۸۲: ۲۸۳).

کدخدایان و اهالی اصفهان از رفتار میرزا جعفر حسینی، حاکم شهر، شکایت کردند و اداره کاشان نیز به سبب بیماری منجر به مرگ میرزا معزالدین غفاری، حاکم شهر، آشفته بود؛ کریم‌خان برای رسیدگی به این معضلات، حکومت هر دو ولایت را به حاجی آقامحمد رهنانی که مردی کارداران بود، واگذار کرد (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۳۴).

شهرهای دوردست هنگام مسافرت‌های تفریحی یا اردو کوشی‌های نظامی به دلایل گوناگون از جمله داشتن موقعیت سوق‌الجیشی مهم مورد توجه بودند. شهر توسط کریم‌خان و سردارانش تعمیر یا گسترش می‌یافت. برای مثال، کریم‌خان تهران را که مرکز راه عراق و آذربایجان و ولایت مهمی به‌شمار می‌رفت، تعمیر کرد و قلعه، برج‌ها، خندق، حصار و عمارات مهمی به وسیله امرای لشکر در آنجا بنا نمود (همان، ۱۳۵).

اقدامات عمرانی کریم‌خان سرمشقی برای حکام شهرهای تابع وی بود. وکیل‌الرعایا اقدامات عمرانی و نظامی حاکمان منصوب‌شده خود را تشویق می‌کرد و گاهی با دادن پاداش آنان را می‌نواخت. برای مثال، آقاسی خان عرب، حاکم شاهرود، بسطام و بیارجمند از جمله هزار سوار یموت خبردار شد. وی با قشون سوار و پیاده آنان را شکست داد و سرهایشان را برای کریم‌خان فرستاد. آقاسی خان خندقی در کنار قلعه بیارجمند ساخت و حصار آن را تعمیر کرد. کریم‌خان به پاداش اقدامات عمرانی و دفاع وی از شهر، منطقه حکومتی وی را تا دامغان گسترش داد و اسبی با زین مرصع برای او فرستاد (همان، ۱۳۷).

۸. نتیجه

ساختار قدرت شهرها به لحاظ نفوذ و قدرت اجتماعی- سیاسی از سه دسته اهالی، بزرگان و حاکم تشکیل می‌شد. عمل کرد آنان در رابطه با یکدیگر براساس منافع فردی یا مشترک شکل می‌گرفت. فعال‌ترین و اثرگذارترین آنان دسته بزرگان بود. با وجود این، اعضای این دسته بسیار نامتجانس بود؛ به طوری که عده‌ای از بزرگان دارای پایگاه مردمی، حکومتی یا هر دو بودند. پایگاه متفاوت بزرگان سبب می‌شد تا از منافع اهالی، صنف و جناح خود در برابر حاکم یا علاوه بر آن، منافع اهالی و حتی حاکم شهر در برابر دشمن مشترک محافظت کنند. در مواقع بحرانی مانند ظلم و ستم حاکم یا محاصره دشمن، بزرگان قدرت

را در دست می گرفتند. آنان با سازمان دهی اهالی از طریق مخالفت و شورش علیه حاکم یا سازش و همکاری با نیروی دشمن، به محافظت از منافع دسته جمعی اهالی شهر می پرداختند.

نامتجانس بودن پایگاه اجتماعی - سیاسی بزرگان مشکلاتی نیز در پی داشت. تضاد منافع سیاسی و مالی بزرگان موجب رقابت ها و درگیری های متعدد در قالب اتحادیه های موقتی برای توطئه یا گاهی خیانت های شخصی می شد. درگیری های مذکور مانع اثربخشی نفوذ و قدرت بزرگان در فضای سیاسی - نظامی شهرها بود. بزرگان شهری به رغم انسجام اندک داخلی به واسطه امور سیاسی - نظامی محوله از سوی حکام، دارای پیوندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دیوانی و نظامی گسترده ای با بزرگان شهری و متمولان نواحی پیرامون بودند. پیوندهای مذکور در ارتباط با منافع مشترک بزرگان در تحولات سیاسی، نظامی و دیوانی منطقه و مقابله با حکام چپاولگر تأثیر فراوانی داشته است.

کریم خان به سبب اتحادیه ایلی کوچک تر زند نسبت به اتحادیه های ایلی بزرگ محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان، ناگزیر از برقراری روابط دوستانه و تاحدودی همکاری متقابل با بزرگان شهری بود. خان زند به واسطه ویژگی های شخصیتی عامه پسندی مانند مدارا و گذشت درقبال اهالی و بزرگان، موفق شد در شرایط مختلف با استفاده مؤثر از اختلافات داخلی بزرگان شهرها و بهره مندی از پیوندهای گوناگون بزرگان شهری و منطقه ای، کانون های متعدد قدرت شهری را به ویژه در منطقه فارس در اختیار بگیرد.

پیوند سیاسی - نظامی متقابل کریم خان و کانون های قدرت شهری و منطقه ای منفعت دوجانبه ای داشت: از یک طرف، کریم خان با استفاده از توان سیاسی، اقتصادی و نظامی کانون های مذکور قدرت خویش را به زیان سایر مدعیان سلطنت گسترش بخشید؛ از طرف دیگر، اهالی و بزرگان شهرها ضمن تأمین امنیت مالی، جانی و شغلی خویش از اقدامات عمرانی کریم خان بهره مند شدند.

منابع

- اولویه، آنتوان گیوم (۱۳۷۱). **سفرنامه**. ترجمه محمدطاهر میرزا. تهران: اطلاعات.
- آصف، محمدهاشم (رستم‌الحکما) (۱۳۸۲). **رستم‌التواریخ**. مصحح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- جزائر، عبدالله بن نورالدین (۱۳۴۳ق/ ۱۹۲۴م). **تذکره شوستر**. تصحیح محمد هدایت حسین. کلکته.
- حبیبی، حسن و محمدباقر و ثوقی (گردآورندگان) (۱۳۸۷). **بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندر عباس**. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲). **فارسنامه ناصری**. ج. ۲. چ. ۳. تهران: امیرکبیر.
- شریف قاضی، ملامحمد (۱۳۷۹). **زبده‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان**. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.
- شوشتری، میر عبداللطیف خان (۱۳۶۳). **تحفه‌العالم و ذیل التحفه**. به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری.
- غفاری، میرزا ابوالحسن (۱۳۶۹). **گلشن مواد**. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱). **اختلاف تجاری ایران و هلند**. مترجم ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- کلانتر، میرزا محمد کلانتر (۱۳۶۲). **روزنامه**. تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.
- کروسینسکی، یوداش تادوش (۱۳۶۹). **۵۵ سفرنامه**. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: وحید.
- گزارش کارملیت‌ها از ایران (۱۳۸۱). مؤلف ناشناس. ترجمه معصومه ارباب. تهران: نشر نی.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (بی تا). **مجم‌التواریخ**. گردآورنده محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بی تا.
- مجموعه کتاب آگاه: ایلات و عشایر (۱۳۶۲). تهران: آگاه.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۵۴). **تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان)**. ج. ۲. بی جا: بی تا.

- موسوی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳). **تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زنده‌یه**. ج ۲. تهران: اقبال.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). **سفرنامه**. ترجمه پرویز رجبی. تهران: توکا.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- متولی، عبدالله (۱۳۹۱). «شالوده‌های شهری و مناسبات قدرت از فروپاشی افشاریه تا مرگ کریم‌خان زند». مجله پژوهش‌های علوم تاریخی. س ۴. ش ۲ (۶). صص ۶۳-۸۴.
- ملکم، جان (۱۳۸۰). **تاریخ کامل ایران**. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. ج ۲. تهران: افسون.
- نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین (۱۳۵۳). **جامع جعفری**. تهران: انجمن آثار ملی.

